

نگاهی دیگر به جایگاه زن در شاهنامه فردوسی^۱

علی بلاغی اینالو^۲

استادیار گروه زبان و ادبیات، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران

چکیده

هیچ یک از آثار بزرگ ادبی همانند شاهنامه فردوسی پژوهش‌های عمیق و جامعی که به شکل گسترده به آن پرداخته اند موضوع زن در شاهنامه است. این اثر با نگاهی نو به جایگاه زن در شاهنامه پرداخته است. هدف از این پژوهش نگاهی جامع به جایگاه زن در اندیشه فردوسی و شاهنامه است. روش کار به این صورت بوده است که با استخراج نام‌های زنان در شاهنامه از فرهنگ نام‌های شاهنامه، بر اساس متن شاهنامه تصحیح دکتر خالقی مطلق، هریک از اسامی را جداگانه بررسی و توصیف کرده ایم و سپس نگاه‌ها به زن در شاهنامه را در پنج مقوله تحلیل کرده‌ایم که عبارتند از: ۱. نگاه فردوسی به زن، ۲. نگاه زن‌ستیزانه در شاهنامه، ۳. نگاه مثبت به زن در شاهنامه، ۴. نگاه برابر با مرد، ۵. نگاه برتری به زن. نتیجه این که نگاه فردوسی در شاهنامه به زن نگاه جنسیتی نیست بلکه فراز و فرود جایگاه زن در شاهنامه همانند جایگاه مردان در شاهنامه است.

کلید واژه: زن، فردوسی، شاهنامه.

۱. مقدمه

شاهنامه اثری ملی است که هر نوع موضع‌گیری و نگاه به موضوع یا مسئله‌ای خاص در آن، انعکاس ملی یافته یا می‌یابد. آثار بزرگی که در حوزه ادبیات داریم، هیچ‌کدام پژواک عمل همانند شاهنامه فردوسی ندارند؛ یکی از موارد خاص از این دست، جایگاه زن در شاهنامه است که در خصوص آن، کتب و مقالات متعدد نوشته شده است. اما در کمتر اثری به ظرافت این موضوع نگریسته شده که شاهنامه فردوسی متنی است که بر اساس متون منشور سروده شده و فردوسی، پایبند به اساس و اصل داستان و بیان آنها بوده است. از منظر دیگر، در بعضی از موارد، نگاه قهرمانان داستان به مقوله زن بوده است و یا در شرایطی خاص، نگاهی ویژه مثبت یا منفی، به زن، به نظم کشیده است.

اهمیت و ویژگی خاص این پژوهش: این تحقیق چند ویژگی بارز دارد که در کتب و مقالاتی که در حوزه زنان در شاهنامه نگاشته شده، به آن توجه نشده یا کمتر مورد توجه بوده است. از جمله:

۱. تفکیک نگاه فردوسی از نگاه شاهنامه
۲. استخراج تمام نام‌های زنان از شاهنامه
۳. استفاده از شاهنامه با تصحیح آقای دکتر خالقی مطلق
۴. طبقه‌بندی پنج‌گانه نگاه‌ها به زن در شاهنامه

۱.۱. سؤال و هدف پژوهش: آیا شاهنامه و خالق آن، فردوسی، یک نگاه واحد به زن داشته‌اند؟ و همچنین بررسی و نشان‌دادن دیدگاه‌های مختلف و حتی متضاد در مورد زنان در شاهنامه.

۱.۲. پیشینه تحقیق

یکی از مواردی که به شکل گسترده در حوزه شاهنامه پژوهی به آن پرداخته شده است، نگاه شاهنامه به زن است که شاخص‌ترین آنها عبارتند از: زن در شاهنامه (بنی‌صدر، ۱۳۵۸)، درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی (حمیدیان، ۱۳۸۳)، مقایسه جایگاه زن در شاهنامه فردوسی با ایلیداد و اودیسه هومر (قبادی و عباسی، ۱۳۸۹)، حماسه داد (جوانشیر، بی‌تا)، بیت‌های زن‌ستیزانه در شاهنامه (خطیبی، ۱۳۸۲)، شکل‌شناسی ازدواج در شاهنامه فردوسی (الحسینی، ۱۳۸۷)، شایست و ناشایست زنان در شاهنامه (اکبری، ۱۳۸۰)، مردان و زنان شاهنامه (اسلامی ندوشن، ۱۳۴۸)، زن از دیدگاه فرهنگ‌دردوسی (افضلی، ۱۳۷۰)، زن در آیین شعر فارسی (اکبری، ۱۳۷۹)، خوانشی از زن در شاهنامه (پاک‌نیا، ۱۳۸۵)، فراز و فرودهای شخصیت زن در شاهنامه (پیامنی، ۱۳۷۹)، زن در شاهنامه (جعفری، ۱۳۸۵)، زنان سیاسی شاهنامه (راکعی، ۱۳۸۶)، پوشیده‌رویی زنان در شاهنامه (رشیدی‌فر، ۱۳۸۹)، نگاهی گذرا به جایگاه و نقش زنان در شاهنامه فردوسی و ایلیداد و اودیسه هومر (صفری نژاد، ۱۳۹۱)، مقایسه جایگاه زن در شاهنامه فردوسی با ایلیداد و اودیسه هومر (عباسی و قبادی، ۱۳۸۹)، تجلی مادرسالاری در شاهنامه (گودرزی منفرد، ۱۳۸۴)، ماندانا، چهره زنان در آیین شاهنامه (مهرگان، ۱۳۸۷)، گلرخان سیه‌چشم، داستان شاه‌زنان شاهنامه فردوسی (مهین بانو، ۱۳۸۵)، سیمای زن در شاهنامه و ایلیداد و اودیسه هومر (نیساری تبریزی، ۱۳۸۳)، بررسی تطبیقی سیمای زنان در شاهنامه فردوسی و صلح تولستوی (یحیی‌پور و نوروزی، ۱۳۸۶)

۱.۳. روش انجام کار: ابتدا همه نام‌های زنان در شاهنامه (۴۱ نام) را بر اساس حروف الفبا از فرهنگ نام‌های شاهنامه (اثر دکتر منصور رستگار فسایی) استخراج و سپس ابیات مربوط به هر یک از آن اسامی را در شاهنامه (به تصحیح دکتر خالقی مطلق) یافته‌ام و با روش توصیفی-تحلیلی آنها را به طور مختصر بررسی کرده‌ام. شیوه ارجاع ابیات شاهنامه به شکل زیر است: (جلد/ صفحه/ شماره بیت).

۲. بحث و بررسی

این پژوهش به دو بخش تقسیم می‌شود. بخش اول به توصیف و معرفی زنان در شاهنامه پرداخته و بخش دوم به تحلیل نگاه به این افراد در شاهنامه اختصاص یافته است.

۲.۱. توصیف و معرفی زنان شاهنامه

۲.۱.۱. **ارنواز و شهرناز:** هردو خواهران، جمشید بودند که ضحاک آنها را به بند کشید و با جادویی کژی و بدخویی به آنان آموخت و هردو را به زنی گرفت:

| | |
|-------------------------------------|-----------------------------|
| سر بانوان را چو افسر بدند | که جمشید را هردو خواهر بدند |
| دگر پاکدامن به نام ارنواز | ز پوشیده رویان یکی شهرناز |
| بدان ازدها فش سپردندشان | به ایوان ضحاک بردندشان |
| بیاموختشان کژی و بدخویی (۵-۱۰/۵۵/۱) | بیورودشان از ره جادویی |

ضحاک خوابی ترسناک می‌بیند و از وحشت بر خود می‌لرزد و خواب خود را برای ارنواز می‌گوید. ارنواز او را چنین راهنمایی می‌کند:

| | |
|---|------------------------------|
| ز اخترشناسان و افسونگران | ز هر کشوری گرد کن مهتران |
| پژوهش کن و راستی بازجوی | سخن سربه‌سر مهتران را بگوی |
| ز مردم شمار از ز دیو و پریست (۶۵-۶۷/۱/۵۹) | نگه کن که هوش تو در دست کیست |

چون فریدون کاخ ضحاک را تسخیر کرد، پس از شستشوی جان و تن آن دو از غبار جادویی و پلییدی، (۳۳۲/۷۶/۱) این دو خواهر راز زندگی ضحاک را فاش کردند و گفتند که او به هندوستان رفته است. پس از دستگیری ضحاک، هر دو همسر فریدون می‌شوند و سه فرزند نامدار وی از این دو زن به دنیا می‌آیند. (۴۶-۴۹/۹۲/۱)

۲.۱.۲. **آرزوی، آزاده خو، سهی:** فریدون پس از آزمایش فرزندان خود که از یمن با همسرانشان بازگشته بودند، آنان را سلم، تور و ایرج؛ و زنان آنها را آرزوی، آزاده خو و سهی می‌نامد (۲۶۱-۲۶۲/۱۰۶/۱)

آرزو: دختر ماهیار گوهرفروش که همسر بهرام گور شد:

| | |
|------------------------|-------------------------------------|
| دلارام را آرزو نام بود | همو غمگسار و دلارام بود (۹۹۲/۴۹۱/۶) |
|------------------------|-------------------------------------|

بهرام ناشناس مهمان ماهیار شد، و پس از پذیرایی و آشنایی، دختر او را خواستگاری کرد؛ اما ماهیار نظر دخترش را می‌پرسد:

| | |
|--------------------------------|---------------------------------------|
| چو در پیش او مست شد ماهیار | چنین گفت با میزبان شهریار |
| که دختر به من ده به آیین و دین | چو خواهی که یابی به داد آفرین |
| چنین گفت با آرزو ماهیار | کزین شیر دل چند خواهی نثار |
| نگه کن بدو تا پسند آیدت | بر او شوی سودمند آیدت (۱۰۲-۱۲۳/۴۹۳/۸) |

آرزو در جواب پدر اشتیاق خود را به ازدواج با بهرام بیان کرد. این، بارز ترین نشانه اختیار دختران در انتخاب همسر است، زمانی که بعضی از اقوام دختران خود را زنده به گور می‌کردند. این دختر از طبقه شاهزادگان نبوده، بلکه از میان توده‌های مردم بوده است. نکته دیگر این که ماهیار، پس از پرسیدن نظر دخترش، برای تأکید از بهرام می‌پرسد:

| | |
|-----------------------------|--|
| نگه کن به دل تا پسند تو هست | از او آگهی بهترست از نشست (۱۰۲۹/۴۹۴/۸) |
|-----------------------------|--|

نکته روانشناسانه‌ای در داستان ازدواج آرزو با بهرام نهفته است: انتخاب آزادانه و با چشم باز و سپردن کار به یزدان. (۱۰۴۱/۴۹۵/۸)

دیگر اینکه، بهرام فقط عاشق ظاهر او نشد، بلکه به فرهنگ او نیز:

جهاندار از آن چامه و چنگ اوی
 بر او بر از آن گونه شد مبتلا
 ز دیدار و بالا و فرهنگ اوی
 که گفתי دلش گشت کنج بلا (۱۹/۴۹۳/۸ - ۱۰۱۸)

۲.۱.۳. آزر م دخت: دختر خسرو پرویز که پس از مرگ خواهرش پوران دخت، به پادشاهی رسید و چهار ماه پادشاه بود:

یکی دخت دیگر بد آزر م نام
 بیامد به تخت کیان برنشست
 ز تاج بزرگان رسیده به کـــام
 گرفت این جهان جهان را به دست (۸/ ۳۹۹ /۲-۱)

۲.۱.۴. اسپینوی: (aspinoy) هنگامی که کیخسرو آماده جنگ با افراسیاب شد، به کسانی که داوطلب جنگ و کشتن سرداران افراسیاب بودند، جوایزی اهدا کرد، بیژن اعلام آمادگی کرد که پلاشان و تژاو را بکشد. کیخسرو به او هدایایی داد و در مورد تژاو گفت:

پرستنده‌ای دارد او روز جنگ
 به رخ چون بهار و به بالا چو سرو
 کز آواز او رام گردد پلنگ
 میانش چو غرو و به رفتن تذرو
 یکی ماهروست نام اسپنوی
 سمن‌پیکر و دلبر و مشک‌بوی
 نباید زدن چون بیابدش تیغ
 که از تیغ باشد چنان رخ دریغ (۳/ ۱۴۷/۱۹۴ - ۱۹۴)

هنگام نبرد تژاو با پهلوانان ایرانی، وی خود را اینگونه معرفی می‌کند:

چنین داد پاسخ تژاو دلیر
 نژادم به گوهر از ایران بدست
 که من زور دل دارم و چنگ شیر
 ز گردان و از تخم شیران بدست
 کنون مرزبانم بدین جایگاه
 نگین بزرگان و داماد شاه (۳/ ۴۷/۶۵۲ - ۶۵۲)

با توجه به این بیت اسپینوی دختر افراسیاب بوده است، چون پس از گزارش تژاو افراسیاب می‌گوید:

بسی خویش و پیوند ما برده گشت
 پس از تعقیب و گریز، تژاو ناچار اسپنوی را رها می‌کند و بیژن او را با خود به لشکرگاه ایرانیان می‌آورد:

چو دید آن رخ ماهروی اسپنوی
 پس پشت خود اندرش جای کرد
 فروهشته از مشک تا پای موی
 سوی لشکر پهلوان رای کرد (۳/ ۷۰/۷۰۴ - ۷۰۴)

۲.۱.۵. بانو گشسب: دختر رستم که در دلاوری و چالاکی کم‌مانند بود و با آن که خواستگاران او چون فغفور و قیصر و خاقان چین و بزرگان ایران داشت، رستم گیو را به همسری او برگزید؛ گیو در رجزخوانی با پیران ویسه می‌گوید:

و دیگر بزرگان روی زمیــــن
 همه دخت رستم همی خواستند
 چه فغفور و قیصر چه خاقان چین
 همی بر دلش خواهش آراستند
 به من داد رستم گزین دخترش
 که بودی گرامی‌تر از افسرش (۲/ ۴۳۷/پی‌نوشت)

۲.۱.۶. پوران دخت: ملکه ایران است، وی شش ماه پادشاهی کرد و آزر م دخت به جای او نشست. وی شهریار دادگر بود. قاتل اردشیر را دستگیر کرد و کشت.

۲.۱.۷. تهمینه: دختر شاه سمنگان و مادر سهراب. رستم در دشتی نزدیکی مرز توران به شکار گور رفته بود. رخس در حال چرا از رستم دور شد و به کمند چند سوار از شهر سمنگان افتاد. رستم در جستجوی رخس، به سمنگان - رسید و مهمان شاه شد. نیمه‌شب در خوابگاه رستم برده‌ای شمع به دست همراه با بانویی خردمند و پاک‌جان، نزد رستم آمد (۲/ ۱۲۲/۵۶-۵۸) رستم از او خیره ماند. نامش را پرسید:

چنین داد پاسخ که تهمینه‌ام
 تو گویی که از غم به دو نیمه‌ام (۲/ ۱۲۲/۶۱)

تهمینه علاوه بر زیبایی ظاهری، انسانی خردمند و اهل دانش بود.

چو رستم بدانسان پریچهره دید / ز هر دانشی نزد او بهره دید (۷۹/۱۲۳/۲)

۲.۱.۸. جریره: دختر پیران ویسه، همسر سیاوش و مادر فرود است. پیران ویسه دختر خود را برای همسری، به سیاوش پیشنهاد داد. (۱۴۴۳/۲۹۶/۲) و (۲۹۶/۲) پ) از جریره فرزندی به نام فرود زاده شد: (۳۲۱/۲) پ) و (۶۹/۳۱/۳) جریره از فرود خواست تا سلاح پوشد و به پیشواز سپاه ایران برود و به کین خواهی سیاوش برخیزد و فرود

بدو گفت: رای تو ای شیر زن / درفشان کند دوده و انجمن (۱۰۴/۳۳/۳)
و چون فرود به دست رهام کشته شد:

پرستندگان بر سر در شدند / همه خویشتن بر زمین بر زدند

جریره یکی آتشی بر فروخت / همه گنج ها را به آتش بسوخت

بیامد به بالین فرخ فرود / بر جامه ی او یکی دشنه بود

دو رخ را به روی پسر بر نهاد / شکم بر درید از برش جان بداد (۴۸۲-۷ / ۵۷/۳)

۲.۱.۹. خاتون: لقب زن خاقان که دخترش را شیر کپی فرو برده بود و از بهرام چوبین خواست تا آن ازدها را بکشد چون بهرام ازدهای کپی را کشت، خاقان دختر خود را به وی داد. (۲۳۰۹/۱۷۷-۸)

۲.۱.۱۰. دل آرای: مادر روشنگر، زن دارای داراب که پس از مرگ دارا، خواستگاری اسکندر از دخترش را پذیرفت. (۴۴-۴۶ / ۶/۶)

۲.۱.۱۱. دلفروز و فرخ پی: کنیزکی که شاپور ذوالاکتاف را رهانیده بود. (۵۴۷-۸ / ۳۳۲/۷) در چاپ مسکو « دل افروز فرخ پی» آمده است.

۲.۱.۱۲. رودابه: دختر مهرباب کابلی و سیندخت و همسر زال و مادر رستم.

داستان عشق رودابه و زال، از عشق‌های شنیداری است که هر دو با شنیدن اوصاف یکدیگر بر هم عاشق شدند. چون زال بر کابل وارد شد و ملاقاتی با مهرباب کابلی داشت، یکی از همراهان زال گفت که پادشاه کابل دختری در خانه دارد، به رخ چون بهشت و به بالای ساج، که:

بهشتت سرتاسر آراسته / پرآرایش و دانش و خواسته (۲۸۷-۸ / ۱۸۳/۱)

با این توصیف:

بر آورد مر زال را دل به جوش / چنان شد کزو رفت آرام و هوش (۲۹۴ / ۱۸۴/۱)

از آن سو مهرباب بعد از ملاقات با زال به کاخ باز گشت و وی را برای زن و دختر خود وصف کرد که سیندخت در مورد زال می پرسد. سهراب جواب میدهد:

به گیتی در از پهلوانان گرد / پی زال را کس نیارد سپرد (۳۳۸ / ۱۸۶/۱)

پس از توصیف زور و بازو و دلاوری های او ، عیب او هم می گوید :

از آهو همان کش سپیدست موی / نگوید سخن مردم عیب جوی (۳۴۵ / ۱۸۷/۱)

چون رودابه این گفت و گو را می شنود، رخس گلگون می گردد و ..

دلش گشت پر آتش از مهر زال / ازو دور شد رامش و خورد و هال (۳۴۷ / ۱۸۷/۱)

رودابه عشق خود را به زال، با کنیزکان و پرستاران خود می گوید و از آنان چاره می‌خواهد، پرستندگان در شگفت می‌مانند از سخن رودابه و او را می‌ستایند که تو افسر بانوان و سرافرازترین دختر جهانی و از هند و چین تو را می‌ستایند. تصویر تو را شاه هند از قنوج برای پادشاه خاور می‌فرستد، با این وصف شرم آورست کسی که پدرش وی را

به دور انداخته است و پرورده مرغ در کوه باشد و در بین جماعت انگشت‌نما شده است و از مادر پیر زاده شده است بپذیری و بپسندی. (۱۸۹/۱ / ۷۰-۳۶۹) رودابه از گفتار آنان به خشم آمد (۱۸۹/۱ / ۳۷۲) و گفت:

نه فغفور خواهم نه قیصر نه چین نه از تاجداران ایران زمین
به بالای من پورسامست زال ابا بازوی شیر و با برز و یال (۱۸۹/۱-۶ / ۳۷۵)

پس از اصرار رودابه، پرستاران در پی چاره‌جویی وصال زال و رودابه بر می‌آیند و زمینه ملاقات زال با رودابه را فراهم می‌کنند. زال و رودابه، پیمان می‌بندند که زمینه ازدواج با هم را فراهم کنند. سرانجام، رایزنی سیندخت با سام و سام با منوچهر شاه، زمینه ازدواج رودابه و زال را فراهم کرد، زال و سام به کابل آمدند و در جشن و سرور آنان شرکت کردند. (۱۴۱۳/۲۶۲/۱) زال و سام و رودابه به نیمروز رفتند و سام پادشاهی آنجا را به زال داد. رودابه باردار شد و به هنگام زادن، به تدبیر سیمرخ پهلوی او را شکافتند و رستم به جهان پا نهاد.

۲.۱.۱۳. روشنگ: دختر دارای داراب و دل‌آرا و همسر اسکندر است. دارا دم مرگ به اسکندر می‌گوید:

نگه کن به فرزند و پیوند من به پوشیدگان خردمند من
ز من پاک‌تن دختر من بخواه بدارش به آرام در پیشگاه
کجا مادرش روشنگ نام کرد جهان را بدو شاد و پدram کرد (۲/۵۵۸/۵ - ۳۷۰)

اسکندر پس از مرگ دارا به پادشاهی ایران رسید، دل آرام مادر روشنگ را خواستگاری کرد و روشنگ به همسری اسکندر درآمد.

۲.۱.۱۴. سپینود: دختر شنگل هندی که به پیشنهاد شنگل، بهرام گور او را به زنی گرفت. (۵/۵۸۲/۶ / ۲۱۹۱-۵)

۲.۱.۱۵. سوسنک: مشکناز، مشکنک، ناردانک و سوسنک، نام چهار دختر آسیابانی است که بهرام گور هر چهار نفر آنها را به همسری برگزید. (۴۷۱-۴۷۲/۴۵۴/۶)

۲.۱.۱۶. سیندخت: همسر مهرباب کابلی و مادر رودابه، چون دریافت که زال و رودابه به هم دل بسته‌اند به چاره‌جویی ایستاد و ابتدا مهرباب، شوی خود، را به این پیوند راضی کرد و سپس چونان سفیری کار آزموده، به دیدار سام نریمان، پدر زال رفت و او را نیز راضی کرد. (۳۲۸/۱۸۶/۱)

۲.۱.۱۷. شهرناز: یکی از دو دختر جمشید که به بند ضحاک در آمدند و با پایمردی فریدون آزاد شدند و به همسری فریدون در آمدند. او مادر سلم و تور است. (۸/۵۵ / ۱)

۲.۱.۱۸. شیرین: همسر خسرو پرویز که وی از جوانی به او دل بسته بود. (۳۴۰۲-۳/۲۶۰/۸) روزگاری از وی دور بود تا به پادشاهی رسید. روزی خسرو پرویز در نخجیرگاه، شیرین را می‌بیند و با دیدن او عشق خسرو تازه می‌شود. پس از مراسم شکار و بازگشت به شهر، وی را به همسری خود در می‌آورد. (۳۴۵۷/۲۵۶/۸)

بزرگان قوم و همه شهر از این کار ناراحت شدند اما با تمثیل و توجیه خسرو پرویز، قانع شدند. در قصر شاه، با همسر دیگر او که مریم نام داشت به حسادت برخاست و وی را زهر داد و کشت و خود، یگانه‌ی قصر شاه شد. پس از عزل خسرو از پادشاهی، در کنار او بود و پس از قتل وی از درخواست شیرویه برای ازدواج امتناع کرد و بر قبر خسرو پرویز خود را کشت.

۲.۱.۱۹. فرانک: مادر فریدون و همسر آبتین. (۱۲۴/۶۳/۱)

پس از کشته شدن آبتین به دست ضحاک، مادر فریدون وی را به مرغزاری برد که در آن گاو برمایه بود و از نگهبان مرغزار خواست تا روزگاری کودک را در پناه خود گیرد. (۱۳۳/۶۳/۱) پس از سه سال فرانک فرزند را از بیم ضحاک از

آن مرد مرغزار گرفت و به البرز کوه برد (۱۴۰/۶۴/۱-۱۳۹) و به مردی دینی داد تا او را پرورش دهد. فرانک پس از آگاهی از پیروزی فریدون نثارها کرد و جشن‌ها ساخت و فریدون نیز وی را گرمی داشت.

۲.۱.۲۰. فرانک: نام یکی از دختران برزین که هر سه به همسری بهرام گور در آمدند. (۴۸۳/۶-۸۷۶)

۲.۱.۲۱. فرنگیس (فریگیس): دختر افراسیاب، همسر سیاوش و مادر کیخسرو. پیران ویسه، وزیر کاردان و خوش قلب افراسیاب، پس از آنکه دختر خود جریره را به همسری سیاوش می دهد، برای ارتباط بیشتر سیاوش و افراسیاب پیشنهاد می دهد که سیاوش یکی از دختران وی را به همسری برگزیند. (۱۴۴۵/۲۹۷/۲-۱۴۴۴) با وساطت پیران، فرنگیس همسر سیاوش شد و در "سیاوش گرد" با هم زندگی کردند و پس از دسیسه گرسیوز و کشته شدن سیاوش تا پادشاهی کیخسرو در کنارش بود و در پادشاهی کیخسرو، فرنگیس با میانجیگری رستم، همسر فریبرز، پسر کیکاووس، شد. (۶/۳۶۳/۴-۲۹۸۴)

۲.۱.۲۲. فغانستان: دختر کیدشاه هندوستان که همسر اسکندر شد. (۳۴۲/۲۷/۶)

۲.۱.۲۳. قیدافه: زنی خردمند و بخشنده که در زمان اسکندر، فرمانروای اندلس بود. (۶۷۱/۵۱/۶-۲)

اسکندر که وصف قیدافه را شنیده بود، به سوی وی نامه نوشت و از وی خواست تا باژ گزار او شود. قیدافه درخواست او را رد کرد و اسکندر در لباس فرستادگان به نزد قیدافه رفت. وی که از قبل، تصویر اسکندر را داشت، او را شناخت و در خلوت با وی پیمان بست که اسکندر با شهر و فرزند و پیوند او کاری نداشته باشد.

۲.۱.۲۴. کتایون: قیصر روم را رسم بود که چون هنگام ازدواج دخترش فرامی رسید، خواستگاران را در کاخ گرد می کردند و دختر از بین آنها همسر خود را انتخاب می کرد (۷/۱۹/۵-۲۳۶) کتایون در خواب دید که انبوهی از مردم در کاخ جمع شده اند و مرد غریبه ای با کردار شاهانه در آن جمع بود که دسته گلی به کتایون داد و از کتایون نیز گلی گرفت. صبح که خواستگاران در کاخ قیصر انجمن کردند، کتایون هیچ کدام را نپسندید. شاه دستور داد از خواستگاران گروه کهتران وارد شوند و گشتاسب نیز با آنان وارد کاخ شد. کتایون چون از دور گشتاسب را دید، فهمید خوابش تعبیر شده، اعلام کرد که این مرد را پسندیده ام! قیصر از انتخاب مرد غریبه عصبانی شد و گفت که هردو را باید سر ببرند. (۲/۵-۸/۲۱-۲۶۶) اما با پادرمیانی اسقف، قیصر انتخاب دخترش را پذیرفت. (۲۹۵/۵-۳۸-۴۱/۲۹۴)

۲.۱.۲۵. گردآفرید: دختر دلاور گژدهم از پهلوانان و مرزداران ایرانی است. وقتی با خبر شد که هجیر سالار دژ از سهراب شکست خورده و به دست او اسیر شده، لباس رزم پوشید و به جنگ سهراب رفت. (۱۳۲/۲-۸/۱۷۷) در هنگامه نبرد تاب مقاومت در برابر سهراب نداشت و روی به فرار نهاد و سهراب چون به او نزدیک شد با دیدن بر و روی گردآفرید به او دل بست. گرد آفرید با فریب و نیرنگ از دست سهراب رها شد، به باره دژ رفت و او را به ریشخند گرفت. (۲/۵-۸/۱۳۲/۲) و (۲۱۸/۱۳۴/۲) شب هنگام گردآفرید و دژ نشینان از راهی مخفی به ایران فرار کردند. (۲۳۹/۱۳۶/۲)

۲.۱.۲۶. گردیه: خواهر خردمند بهرام چوبین که وقتی مطلع شد بهرام چوبین با تعدادی از سپاهیان خود می خواهد بر خسرو بشورد، بهرام را پند داد که پیشنهاد آشتی خسرو را بپذیرد ولی نپذیرفت. (۲/۵۹۶/۷-۱۵۶۰) هنگامی که بهرام به دست «قلون ترک» زخم برداشت گردیه از او پرستاری کرد و بهرام در آغوش گردیه جان داد. خاقان چین از او خواستگاری کرد اما گردیه از این درخواست محترمانه سرباز زد به ایران آمد و زن گسته هم، از فرماندهان یاغی شد. اما به درخواست خسرو، گسته هم را کشت و با او ازدواج کرد. (۳۰۳۲/۲۳۰/۸) خسرو برای آبادانی ری، گردیه را فرمانروای آن شهر کرد. (۳۱۲۶/۲۳۸/۸)

۲.۱.۲۷. همای و به آفرید: دختران گشتاسب و خواهران اسفندیار که در حمله کهرم به بلخ اسیر شدند و خبر آن به گشتاسب رسید. (۵/۵- ۶/۱۸۴-۱۱۳۴) اسفندیار آن دو را از بند رهانید و به بلخ برد و پس از مرگ اسفندیار همین دو خواهر به گشتاسب اعتراض کردند که:

نه سیمرغ کشتش نه رستم نه زال تو کشتی مر او را چو کشتی منال (۱۵۹۶/۴۳۱/۵)

۲.۱.۲۸. گلنار: کنیز اردوان که بر اردشیر بابکان دل بست و با او به پارس گریخت. (۶/۱۴۸/۶-۲۱۴)

۲.۱.۲۹. گلشهر: همسر پیران ویسه، زنی کدبانوی، پهلوان، ستوده و روشن‌روان (۲/۲-۱۵۲۱/۳۰۲/۲) که در پیوند فرنگیس با سیاوش و حمایت از فرنگیس پس از کشته شدن سیاوش نقش داشت.

۲.۱.۳۰. مالکه: دختر طایر غسانی و نوشه که پدر وی را شایسته مملکتداری دانست و مالکه نامید. (۴/۶-۳۵/۲۹۳-۳۴) هنگامی که شاهپور ذوالاکتاف به حصار طایر حمله‌ور شد مالکه عاشق شاهپور شد و به پدر خیانت کرد. پدر و بزرگان دژ را مست کرد و شاهپور را به دژ راه داد. پدر دستگیر و کشته شد و مالکه همسر شاهپور شد.

۲.۱.۳۱. ماه آفرید: کنیزی زیبا روی که از ایرج باردار می‌شود (۱/۱۲۵/۵۷۲) و پس از مرگ ایرج دختری ماه‌رخ می‌زاید که شبیه ایرج بوده است. فریدون او را به پشنگ به زنی داد و از او منوچهر زاده شد.

نکته آن که ادامه نسل در ایران باستان از ناحیه دختران نیز بوده است. زیرا منوچهر به پادشاهی می‌رسد.

۲.۱.۳۲. مریم: دختر خردمند قیصر روم که همسر خسرو پرویز شد. (۸/۱۱۵/۱۵۱۴) در درگیری بین عمویش نیاطوس و بندوی پهلوان ایرانی هوشمندانه وساطت کرد (۸/۱۶۱/۲۱۱۰) مریم همیشه مورد حسادت شیرین بود (۸/۲۶۹/۳۵۱۲) و سرانجام شیرین به مریم زهر داد و این راز نهان ماند.

۲.۱.۳۳. منیژه: دختر عفیف و پاکدامن افراسیاب (۳/۳۷۳/۹۴۰)

بیژن فرزند گیو تنها داوطلب کشتن گرازها در مرز ایران و توران می‌شود (۳/۳۰۹/۷۱) ولی با مخالفت پدر مواجه می‌شود گرگین با دسیسه‌ای می‌خواهد او را به آنجا بکشاند به او پیشنهاد می‌دهد در جشنگاهی که در سرزمین توران است شرکت کنند (۳/۱۳۱۵-۱۴۰) بیژن کنار بزمگاه زیر درختی بلند مسکن می‌گزیند. منیژه در مسیر خیمه خود بیژن را می‌بیند و به او دل می‌بندد. دایه خود را می‌فرستد تا از بیژن دعوت کند که در جشن آنها شرکت کند. پس از برگزاری جشن، منیژه او را با شربت بیهوش کرد. (۳/۳۲۰/۲۱۰) و مخفیانه به کاخ آورد. بیژن چون بیدار شد و خود را در کنار منیژه در کاخ افراسیاب یافت بر گرگین نفرین کرد (۳/۳۲۱/۲۲۲) افراسیاب چند روز بعد از این موضوع آگاه شد (۳/۳۲۱/۲۲۲) و فرمان داد تا بیژن را در چاه ارتنگ زندانی و کاخ منیژه را تاراج کنند. منیژه برای بیژن مخفیانه غذا می‌برد. خبر به ایرانیان رسید. رستم در لباس بازرگانان به توران رفت و با راهنمایی منیژه، بیژن را از چاه ارتنگ نجات داد و به ایران آمدند.

۲.۱.۳۴. ناهید: دختر فیلقوس و همسر داراب. وقتی که داراب فیلقوس پادشاه روم را شکست داد پادشاه روم پیشنهاد آستی داد و داراب به فیلقوس پیام داد که برای این که در آرامش باشی دخترت ناهید را برای من بفرست: (۵/۵۲۱-۷۳) پادشاه روم می‌پذیرد و ناهید را با جهیزیه شاهانه نزد داراب می‌فرستد. اما چون دهان ناهید بوی ناخوش می‌دهد داراب او را نزد پدر بازمی‌گرداند، ناهید از داراب حامله بوده است و این را پنهان نگه می‌دارد و پسری می‌زاید که وی را اسکندر می‌نامد. اسکندر پادشاه روم و ایران می‌شود.

۲.۱.۳۵. نوشه: دختر بهرام بهرامیان و عمه شاهپور ذوالاکتاف و خواهر نرسی شاه ایران بود که اسیر طایر غسانی شد و یک سال نزد او ماند و او دختری به نام مالکه به دنیا آورد که در راه‌دادن شاهپور به دژ طایر نقش داشت. (۶/۲۹۳-۳۰)

۲.۱.۳۶. همای چهرزاد: دختر بهمن اسفندیار که به رسم خویوده، وی را به همسری برگزید. (۴۱/۸۴۳/۵-۱۳۹) همای بیمار شد. شاه از غم او در بستر مرگ افتاد و همای را جانشین خود کرد. (۹/۴۸۳/۵-۱۴۸) جالب است که بهمن با داشتن پسری به نام ساسان، همای را جانشین خود می‌کند.

۲.۲. تحلیل جایگاه زن در شاهنامه

با توجه به بررسی های انجام شده، باید نگاه فردوسی به زن را که در مواردی خاص بیان شده است، با نگاه شاهنامه که منبعث از متون اصلی است، جدا کرد. از این رو می‌توان پنج موضع را نسبت به زنان در شاهنامه دید:

- ۱- نگاه فردوسی به زن
- ۲- ابیاتی که زن ستیزانه است.
- ۳- نگاه مثبت به زن
- ۴- ابیاتی که جایگاهی ویژه برای زن قرار داده است.
- ۵- برابری زن و مرد

۲.۲.۱. نگاه فردوسی به زن

ابتدا نگاه فردوسی به زن را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

حکیم طوس، در ابتدای داستان بیژن و منیژه آنجا که سپاه شب تیره بر دشت و راغ فرشی از پر زاغ گسترده است و سپهر قیراندود چهر و اهرمن هر سور چهره نموده است و گردون گردان از حرکت ایستاده است. دل خوش دارد که مهربانی اندر سرای.

| | |
|--------------------------------|---|
| بدان تنگی اندر بجستم ز جای | یکی مهربان بودم اندر سرای |
| خروشیدم و خواستم زو چراغ | بیاورد شمع و بیامد به باغ |
| می آورد و نار و ترنج و بهی | زدوده یکی جام شاهنشهی |
| مرا گفت شمعت چه باید همی | شب تیره خرابت نیاید همی |
| به پیمای می تا یکی داستان | ز دفترت برخوانم از باستان |
| پر از چاره و مهر و نیرنگ و جنگ | همه از در مرد فرهنگ و سنگ |
| بدان سرو بن گفتم ای ماه روی | مرا امشب این داستان بازگوی |
| مرا گفت گر چون ز من بشنوی | به شعر آری از دفتر پهلوی |
| همت گویم و هم پذیرم سپاس | کنون بشو ای یار نیکی شناس (۳۰۶/۳-۳۰۴/۳-۲۶/۱۵) |

در این متن چند نکته نهفته است :

- ۱- نگاه مثبت فردوسی به زن و همسرش
- ۲- خانوادگی اهل فرهنگ و معرفت بوده اند.
- ۳- با سواد بودن و فرهیخته بودن همسر فردوسی

اما فردوسی در اثنای داستان سیاوش که همه منتظرند که سیاوش از کوه آتش بگذرد، فرصت را مغتنم می‌شمارد و با توجه به فضای داستان، ملایم به زنی چون سودابه انتقاد می‌کند .

| | |
|------------------------------|---|
| همی خواست دیدن در راستی | ز کار زن آید همی کاستی |
| چون این داستان سربه‌سر بشنوی | به آید ترا گر به زن نگروی (۲/۲۳۴-۷/۴۷۶) |

می‌توان چنین گفت که فردوسی مقام والای زن را پاس می‌دارد و آنجا که با عنایت به متن می‌خواهد نقدی کند، بسیار ملایم و نه تند و گزنده انتقاد می‌کند.

۲.۲.۲. نگاه زن ستیزانه و یا نقادانه به جنس زن:

همانگونه که اشاره شد، پایبندی فردوسی به متن و موضع‌گیری شخصیت‌های شاهنامه در مورد زنان، نقدهایی را بر او روا داشته است.

بسیاری از پژوهشگران معتقدند ابیات تند و گزنده علیه زنان در شاهنامه همه الحاقی است و مواضع منفی علیه زنان در شاهنامه بسیار ملایم است و بعضی از پژوهشگران معتقدند این ابیات منبعث از متن اساس است و آنگونه که بیان شده است، همان بوده است، اما چند بیت بسیار تند و زنده است که با عنایت به نسخه خالقی مطلق، این ابیات الحاقی اند که به آنها می‌پردازیم:

۲.۲.۲.۱. معروف‌ترین بیت زن‌ستیزانه شاهنامه، بیت زیر است که مربوط به داستان سیاوش و در اوج داستان، هنگامی که سیاوش می‌خواهد از آتش گذر کند، بعد از بیت‌هایی که مسلماً از فردوسی است، و در نسخ مختلف آمده است، می‌آید. این بیت همانگونه که گفته شد، نقدی ملایم است، که با عنایت به موضوع داستان و دسیسه سودابه می‌آید و بسیار گزنده است؛ عده‌ای معتقدند بیت از متن شاهنامه و بر اساس پایبندی فردوسی به متن است، اما عده‌ای از جمله خالقی مطلق، آنرا الحاقی می‌دانند:

زن و ازدها هر دو در خاک به جهان پاک از این هر دو ناپاک به (شاهنامه/ مسکو)

این بیت در شاهنامه خالقی مطلق، حتی در ابیات الحاقی نیز نیامده است و نشان می‌دهد که وی قاطعانه آنرا متعلق به فردوسی و شاهنامه نمی‌داند! زیرا در همان جا، فردوسی، مطلق زن را بد نمی‌داند و بین زن پارسا و بدکنش تمایز قائل است.

به گیتی به جز پارسا زن، مجوی زن بدکنش خواری آرد به روی (۲/۲۳۴/پ)

تئودور نولدکه، در کتاب حماسه ملی ایران در خصوص جایگاه زن می‌گوید: «در شاهنامه، زنان نقش فعالی ایفا نمی‌کنند و تنها زمانی ظاهر می‌شوند که هوس یا عشقی در میان باشد» (نولدکه/ ص) این نظر نولدکه از چند جهت قابل نقد است:

۱- نقش برجسته زنان را در زمینه‌های مثبت و منفی نادیده گرفته است: از رودابه و گردآفرید تا سودابه و گردیه و ..

۲- حضور زنان در پاسداری از ایران، مانند جنگ گردآفرید و سهراب

۳- روح لطیف زن و عشق سرشاری که او در واقعیت‌های اجتماعی و فردی می‌تواند از این مسیر تاثیرگذار باشد

۴- پادشاهی، فرمانروایی و جنگجویی زنان.

بزرگترین سوء تفاهمی که در حق شاهنامه صورت گرفته، درباره زن است و آن، این است که پنداشته‌اند شاهنامه یک کتاب ضد زن است و فردوسی هم میانه‌ای خوش با زنان نداشته، در حالی که سر تا سر شاهنامه درست عکس این را می‌نمایاند.

این، یک تلقی عوامانه است به این علت که چند بیت مجعول را دلیل آورده‌اند که از فردوسی نیست، و یا مناسبت‌هایی در پشت آنهاست (اسلامی ندوشن)

- در طرح انتقاد ملایم به سودابه که در کار دسیسه سیاوش و بدگمان کردن کیکاووس است، فردوسی می‌گوید:

برین داستان زد یکی رهنمون که مهری فزون نیست چون مهرخون

چو فرزند شایسته آمد پدید / ز مهر زنان دل بیاید برید (۲/۲۳۹/۸-۵۵۷)

۲.۲.۲.۲. بیت دیگری که سخت سخیف و زن‌ستیزانه است و در امثال و حکم دهخدا نیز ضبط شده ولی در هیچ یک از نسخ شاهنامه ثبت نیست، بیت زیر است:

زنان را ستایی سگان را ستای / که یک سگ به از صد زن پارسای (دهخدا/ج ۲/ص ۹۱۹)

علت شیوع بیت‌های الحاقی :

۱- انگیزه کاتبان در ذوق‌آزمایی

۲- گمان کاتبان به این که فردوسی، باید موضوع را شرح و بسط می‌داد

۳- نگاه زن‌ستیزانه عصر غزنویان تا کنون که ناشی از مبادلات فرهنگی با اعراب بوده است.

از بررسی ابیاتی که برخی از منتقدان، عنوان زن‌ستیزی در شاهنامه به آن داده‌اند، درمی‌یابیم که چند ویژگی دارد:

۱- این ابیات بخشی از یک متن است که به زبان شخصیت‌های شاهنامه بیان شده است. ۲- عمل ناپسند یا ناهنجاری از یک زن سرزده است. پس این گونه ابیات قابل تعمیم نیستند. مثلاً: افراسیاب هنگامی که از حرکت ناهنجار منیژه در آوردن بیژن به شبستان خود می‌گوید:

کرا از پس پرده دختر بود / اگر تاج دارد، بد اختر بود (۳/۳۲۲/۲۳۶)

در حقیقت اعتراض فردوسی به یک زن است نه نظر او درباره زن.

۲.۲.۲.۳. هنگامی که انگشتی رستم به دست بیژن می‌افتد و او درمی‌یابد که به زودی از چاه رها می‌شود، می‌گوید:

که گر لب بدوزی ز بهر گزند / زنان را زبان هم نماند به بند (۳/۳۷۶/۹۸۳)

۲.۲.۲.۴. در این بیت نیز نظر رستم در مورد زنی است که دختر حاکم توران است و ممکن است بیان سر‌رهایی بیژن، کار را ابتر گذارد.

۲.۲.۲.۵. اسفندیار در گفتگو با مادرش، آنجا که مادر را در مخالفت با پدر با خود همراه نمی‌یابد، معترضان می‌گوید:

که پیش زنان راز هرگز مگوی / چو گویی سخن، بازیابی به کوی

به کاری مکن نیز فرمان زن / که هرگز نبینی زنی رای زن (۵/۲۹۵/۳۹)

۲.۲.۲.۶. یا وی به فرزندش، بهمن، می‌گوید:

بدو گفت کز مردم سرفراز / نزبید که با زن نشیند به راز (۵/۳۳۰/۴۶۵)

۲.۲.۲.۷. روزبه، بهرام گور با توصیف مشکوی وی و مهارت او در شکار گور و زنان هر دو خفت و خیز با زنان را می‌ه تباهی می‌دانند. بهرام که

| | |
|--------------------------------|------------------------------|
| همی باژ خواهد ز هر مرز و بوم | به سالی بریشان شود باژ روم |
| دریغ این برو گفت و بالای اوی | دریغ این رخ گیتی آرای اوی |
| نبیند چون او کس به دیدار و زور | به یک تیر بر هم بدوزد دو گور |
| تبه گردد از خفت و خیز زنان | به زودی شود سست چون بی‌تنان |
| کند دیده تاریک و رخساره زرد | به تن سست گردد به لب لاژورد |
| ز بوی زنان موی گردد سپید | سپیدی کند زین جهان نا امید |
| جوان را شود گوژ بالای راست | ز کار زنان چندگونه بلاست |
| به یک ماه یک بار از آمیختن | گر افزون بود خون بود ریختن |
| همین مایه از بهر فرزند را | بیاید جوان خردمند را |

چو افزون کنی کاهش افزون کند / ز سستی تن مرد بی خون کند (۸/۴۸۸/۶-۸۴۰)

۲.۲.۳. نگاه مثبت به زن:

در بررسی سیمای زن در نامه باستان، در خیل عظیم زنان که در شاهنامه نقش می‌پذیرند، مشخصاً چهره سودابه، همسر کیکاووس است که اهریمنی است. و دیگران تاثیر گذار ترین نقش را در داستان‌های شاهنامه، داشته اند. در اکثر داستانهای شاهنامه، زنان نقشی تعیین کننده یا حداقل اثرگذار داشته اند. زمانی که دنیای متمدن امروز در تاریکی های جهل و نادانی فرورفته بود، و شاخص ترین مورد دموکراسی مستقیم آنها در دولت شهرهای یونان است که در آن هم زنان نقش تاثیرگذاری نداشته اند و یا اگر داشته اند، جایی ثبت و ضبط نگردیده است.

فرهنگ کهن ایران زمین، برای زنان حداقل نقشی برابر با مرد و یا در برخی عرصه ها بالاتر از آن تعیین کرده است. فردوسی در جای جای شاهنامه از دلاوری ها و هوشیاری زنان سخن به میان آورده است و آنان را همپای مردان، وارد اجتماع کرده است و مقام و منزلتی والا به زن داده است و او را هم ردیف مرد دانسته است:

چو فرزند را باشد آیین و فرّ / گرامی به دل برچه ماده چه نر (۱۰۳/۱-۲۱۹)
چو ناسفته گوهر سه دخترش بود / نبودش پسر، دختر افسرش بود (۱۴۶/۹۸/۱)

در ایران باستان و به تبع آن شاهنامه فردوسی، نقش الهه-ها کمرنگ است و فقط به ایزد بانوان در شاهنامه اشاره می‌شود و نقشی نمی‌پذیرند.

شاید این تاثیری است که شاهنامه از تعالیم دوره اسلامی پذیرفته و این، زمینه را برای حضور گسترده زنان در عرصه شاهنامه فراهم کرده است.

همانگونه که بیان شد، فقط سودابه است که در نقشی کاملاً منفی ظاهر میگردد ولی بعضی از شخصیت های زن، در جایگاه بالایی قرار میگیرند، مانند رودابه و ته‌مین و بعضی همچون همای، پوران‌دخت و آرم دخت، پادشاه می‌شوند و نقش ملی می‌پذیرند و یا سینه‌دخت که نقش‌هایی متعددی می‌پذیرد، مادری، همسری، رایزنی دربار و سفارت پادشاه..

در شاهنامه آنچه در معرفی زنان نقش سازنده دارد، خردمندی، مهربانی، و وفاداری، شرم و پس از آن زیبایی است.

چنین گفت شیرین که ای مهتران / جهان دیده و کار کرده سران
به سه چیز باشد زنان را بهی / که باشند زیبای گاه مهی
یکی آنکه با شرم و با خواستست / که جفتش بدو خانه آراستست
دگر آن که فرخ پسر زاید اوی / ز شوی خجسته بیفزاید اوی
سه دیگر که بالا و رویش بود / به پوشیدگی نیز مویش بود (۸/۳۶۷-۷/۵۴۳)

۲.۲.۳.۱. در داستان نوشین روان:

بپرسید کاهو کدامست زشت / که از ارج دورست و دور از بهشت
چنین داد پاسخ که زن را که شرم / نباشد، به گیتی نه آوای نرم
ز مردان بتر آن که نادان بود / همه زندگانی به زندان بود (۷/۴۲۰-۴/۴۰۵۲)

۲.۲.۳.۲. فردوسی فرانک مادر فریدون را خردمند می‌داند، آنگاه که وی پس از کشته شدن آبتین به دست ضحاک، فریدون را نجات می‌دهد.

خردمند مام فریدون چو دید / که بر جفت او برچنان بدرسید

- فرانک بدش نام و فرخنده بود به مهر فریدون دل آگنده بود (۱۲۳-۴/۶۳/۱)
- ۲.۲.۳.۳. صفت دیگری که فردوسی برای زنان بیان می‌کند، شرم و حیاست:
- بیرسید کآهو کدام است زشت که از ارج دورست و دور از بهش
- چنین داد پاسخ که زن را که شرم نباشد، به گیتی نه آوای نرم (۴۰۵۳/۴۲۰/۷)
- ۲.۲.۳.۴. و یا بودرجمهر در پاسخ کسری یکی از معایب را اینگونه برمی‌شمارد:
- کدام است با ننگ و با سرزنش که خواند در هر کسی بدکنش
- زنانی که ایشان ندارند شرم به گفتن ندارند آوای نرم (۲۷۴۶-۷/۳۰۲/۷)
- ۲.۲.۳.۵. حتی زنان غیر ایرانی در شاهنامه دارای خصیصه حجب و حیا هستند
- منیژه کجا دخت افراسیاب درفشان کند باغ چون آفتاب
- همه دخت توران پوشیده روی همه سرو بالا همه مشک بوی (۱۴۱-۲/۳۱۵/۳)
- همان پاک پوششیده رویان تو که بودند لرزنده بر جان تو (۲۵۳/۵۴۸/۵)
- ۲.۲.۳.۶. زنان را دارای صلاحیت رایزنی و مشورت می‌دانند:
- ز پاکی و از پارسایی و زن که هم غمگسارست و هم رایزن (۲۷۶۵/۲۱۰/۸)
- بدو گفت رای تو ای شیرزن درخشان کند دوره انجمن (۱۰۴/۳۳/۳)
- ۲.۲.۳.۷. نقش برجسته مادری برای پهلوانان یکی از نقش‌های تاثیرگذار در روند داستانهای شاهنامه است که برعکس اساطیر و افسانه‌های ملل که پهلوانان و قهرمانان از الهه‌ها به دنیا می‌آیند.
- رستم؛ اسطوره ملی ایرانی از زنی زمینی بنام رودابه متولد می‌شود که مایه شگفتی همگان می‌شود.
- شگفت اندرو مانده بد مرد و زن که نشنید کس بچه پیل تن (۱۴۷۶/۲۶۷/۱)
- ۲.۲.۳.۸. سهراب از زنی به نام ته‌مین به دنیا می‌آید:
- چو نه ماه بگذشت بر دخت شاه یکی پورش آمد چو تابنده ماه
- تو گفستی گو پیلتن رستم است وگر سام شیر است و گر نیرم است
- چو خندان شد و چهره شاداب کرد ورا نام، ته‌مین سهراب کرد (۹۶-۸/۱۲۵/۲)
- ماه آفرید (یک زن)، واسطه ادامه نسل شاهان می‌شود و این نشان می‌دهد که ایرانیان ادامه نسل را از جانب پسر و دختر، هردو میسر می‌دانستند:
- یکی خوب چهر پرستنده دید کجا نام او بود ماه آفرید
- چو هنگامه زادن آمد پدید یکی دختر آمد ز ماه آفرید
- جهانی گرفتند پروردنش برآمد به ناز و بزرگی تنش (۵۷۴-۶/۱۲۵/۱)
- ۲.۲.۳.۹. شاهنامه در برخی جایگاه‌ها برای زنان حق انتخاب قائل است، حتی تا مرحله خواستگاری، زنان پیش‌قدم می‌شدند!
- رودابه پس از شنیدن اوصاف زال، مهر او بر دلش می‌نشیند و از وی خواستگاری و وی را به قصر خود دعوت می‌کند:
- چو بشنید رودابه آن گفت و گوی بر افرخت و گلنارگون کرد روی
- دلش گشت پرآتش از مهر زال ازو دور شد رامش و خورد و هال (۳۴۶-۷/۱۸۷/۱)
- به پنج خدمتکار خود گفت:
- که من عاشقی‌ام چو بحر دمان ازو بر شده موج تا آسمان (۳۵۳/۱۸۸/۱)
- ۲.۲.۳.۱۰. ته‌مین نیز از رستم خواستگاری می‌کند:

چو یک بهره از تیر شب درگذشت
شباهنگ بر چرخ گردان بگشت
سخن گفتن آمد نهفته به راز
در خوابگه نرم کردند باز
یکی برده شمعی معنبر به دست
خرامان پیامد به بالین مسست
پس پرده اندر یکی ماه روی
چو خورشید تابان پر از رنگ و بوی
دو ابرو کمان و دو گیسو کمند
به بالا به کردار سرو بلند
روانش خرد بود و تن جان پاک
تو گفתי که بهره ندارد ز خاک (۵۳-۸/۱۲۲/۲)

رستم از دیدن او شگفت می ماند و از نام و کام او می پرسد و تهمینه نیز جواب می دهد:

یکی دخت شاه مهنگان منم
پزشک هزبر و پلنگان منم
ترایم کنون گر بخواهی مرا
نبیند جزین مرغ و ماهی مرا (۶۲/۱۲۲/۲)

۲.۲.۳.۱۱. منیژه دخت افراسیاب مهر خود را به بیژن اعلام می کند:

چو آن خوب چهره ز خیمه به راه
بدید آن سهی قد پهلو سیاه
به پرده درون دخت پوشیده روی
بجنبید مهرش نپوشید ازوی
چو دایه بر بیژن آمد فراز
برو آفرین کرد و بردش نماز
پیام منیژه به بیژن بگفت
همه روی بیژن چو گل برشکفت (۱۶۷-۱۷۰/۴۱۷-۱۸/۳)

قیصر روم، چون دخترش، کتابیون به سن ازدواج می رسد عده ای از جوانان و خواستگاران را جمع می کند تا کتابیون از بین آنها همسر خود را برگزیند. کتابیون که در خواب همسر مطلوب خود را دیده بود، در بیداری نیز گشتاسب را انتخاب می کند و با مخالفت پدر مواجه می شود اما با رایزنی اسقف به وصال می رسد:

چو بشنید قیصر بر آن سر نهاد
که دخت گرامی به گشتاسب داد (۲۷۵/۲۲/۳)

۲.۳. برتری زنان در شاهنامه:

نگاه سومی که در شاهنامه به زنان است در بعضی از صحنه ها، به صراحت برتری زنان را بر مردان اعلام می دارد؛ در جنگ، در دفاع، در مشورت و حتی در حکمرانی آنها بر کشور.

۲.۳.۱. پس از دل بستن زال به رودابه و آگاه شدن منوچهر شاه، شاه از ازدواج زال با ایرانی خشمگین می شود و دستور حمله به کابلستان را می دهد و مهرباب، پادشاه کابل از همسرش سیندخت، چاره کار را می طلبد و او همچون دیپلماتی کارآزموده به نزد سام نریمان می رود و او را قانع می کند:

سخن ها چو بشنید از او پهلوان
زنی دید با رای و روشن روان
به رخ چون بهار و به بالا چو سرو
میانش چو غرو و به رفتن تذرو
چنین داد پاسخ که پیمان من
درست است اگر نگسلد جان من
تو با کاول و هر که پیوند توست
بمانید شادان دل و تن درست
بدین نیز همداستانم که زال
به گیتی چو رودابه خواهد همال (۱۱۴۳-۷/۲۴۲/۱)

۲.۳.۲. هنگام حمله سهراب به دز سپید و به اسارت بردن هجیر، جنگ آوری و دلآوری گردآفرید بی نظیر است:

چو آگاه شد دختر گژدهم
که سالار آن انجمن گشت کم
زنی بود برسان گردی سوار
همیشه به جنگ اندرون نامدار
کجا نام او بود گردآفرید
که چون او نیامد ز مادر پدید (۱۷۷-۹/۱۳۲/۱)

۲.۳.۳. فرنگیس در نجات کی خسرو پا به پاب گویو خطر می کند:

به آب اندر افگند خسرو سیاه
چو کشتی همی راند تا باژگاه

- ۲.۳.۴. پس او فریگیس و گیو دلیر
برون شد ز جیحون و از آب چیر (۴۰۷-۸/۴۴۸/۲)
۲.۳.۴. نشان برتری برخی زنان بر مردان در شاهنامه را می‌توان در به سلطنت رسیدن آنها دید:
اولین زنی که به پادشاهی می‌رسد، همای چهارزاد، دختر بهمن است:
به بیماری اندر بمرد اردشیر
همی بود بیکار تاج و سریر
همای آمد و تاج بر سر نهاد
یکی راه و آیین دیگر نهاد (۱-۲/۴۸۷/۵)
همای در داد و دهش از پدر فراتر رفت و از عدالت او جهان آباد گردید. سپاه را گرد آورد و دستور عدل و داد و نیکویی صادر کرد. تا جایی که:
توانگر کنیم آنک درویش بود
نیازش به رنج تن خویش بود (۸/۴۸۸/۵)
جالب است که در دولت رفاه همای چهارزاد نباید نیازمندی باشد. (دولت رفاه welfare state اصطلاحی است که بعد از انقلاب کبیر فرانسه مطرح شد).
دولت رفاهی چهارزاد چنین ویژگی‌هایی دارد:
- تفاوت شیوه با شاهان گذشته
- دولتت با اندیشه و عدل اداره می‌شد.
- عدالت او آبادانی جهان را در پی داشت.
- علاوه بر اجرای عدالت، مژده عدالت و بخشش شعار حکومتش بود.
- کردار نیک سرلوحه کارش بود.
از دولت و حکومت او کسی رنج و سختی نبیند.
- در دولت او مستمند و فقیری وجود ندارد. فقر ریشه کن می‌شود.
- ثروتمندان در دولت او حفظ می‌شوند.
حکومتی که بر اساس پندار نیک (رای)، گفتار نیک (مژده داد و دهش) و کردار نیک (نیکویی باد کردار ما) سامان یابد بی‌شک امروزه دولتی است آرمانی
۲.۳.۵. آزر م دخت، چهارماه پادشاه بود.
یکی دخت دیگر بد آزر نام
بیامد به تخت کیان برنشست
همه شهر ایران از او شادمان
ز دادش بخورد آب با میش گرگ
ز ترک و زو روم و ز هند و ز چین
۲.۳.۶. پوران دخت:
چو زن شاه شد کارها گشت خام
یکی دختری بود پوران به نام
بزرگان بر او گوهر افشانند (۱-۲/۳۹۳/۸)
بر آن تخت شاهیش بنشانند
۲.۳.۷. قیدافه و گردیه و گرآفرید، زنانی هستند که برتر از مردان دوران خود بوده‌اند.
۲.۴. برابری زن و مرد:
۲.۴.۱. شهر زنان: شهری در زمان اسکندر که همه آنها زن بودند و هیچ مردی در آن شهر نبود:
همی رفت با نامداران روم
بدان شارستان شد که خوانی هروم

که آن شهر یکسر زنان داشتند
 آنان گرچه زن بودند، همانند مردان:
 کسی بر در شهر نگذاشتند (۴/۸۵/۶-۱۲۳۳)
 سوی چپ به کردار پوینده مرد
 که جوشن بیوشد به وقت نبرد (۴/۸۵/۶-۱۲۳۶)
 در این شهر همان کاری که مردان می‌کنند زنان نیز انجام می‌دهند:
 ز دوشیزگان هر شبی ده هزار
 نگهبان بود بر لب رودبار (۴/۸۷/۶-۱۲۶۹)

۳. نتیجه

با گزینش نام زنان شاهنامه و بررسی اجمالی ابیات پیرامون آنان، به این نتیجه رسیدیم که:
 الف) باید نگاه فردوسی به زن را با نگاه قهرمانان داستان‌ها از هم جدا کرد. نگاه فردوسی به زن مثبت است. همانگونه که زن در خانه، دل آرام است، اهل دانش و فرهنگ نیز هست.
 ب) از نگاه قهرمانان شاهنامه، یا متن شاهنامه، می‌توان چهار دیدگاه به زن را بیان کرد:
 ۱. نگاه زن ستیزانه: ابیاتی که با این عنوان در برخی از پژوهش‌ها از آنها یاد شده است، یا الحاقی هستند و یا در مورد یک زن خاص و یا رفتاری که در شرایط خاص که از یک زن سرزده، بیان شده‌اند که اگر آن شرایط از مردی هم سر می‌زد سزاوار همین کلام بود.
 ۲. نگاه مثبت: جز در موارد نادری که در شرایط ویژه بیان شده است، در همه زمینه‌ها نگاه فردوسی و شاهنامه به زن مثبت است.
 ۳. نگاه برتری زن نسبت به مرد: در چند جای شاهنامه زنان به پادشاهی، فرمانروایی و سفارت می‌رسند که برتری اینگونه زنان بر مردان هم‌روزگار خود را می‌رساند.
 ۴. نگاه برابر زن با مرد: در شهر هروم که شهری مختص زنان است، آنها قادر به انجام همه کارهایی هستند که مردان انجام می‌دهند.
 با توجه به نکات فوق باید اذعان داشت که اساساً نگاه جنسیتی در شاهنامه مطرح نیست.

منابع

- ابوالمعالی الحسینی، نسرین (۱۳۸۷)، «شکل شناسی ازدواج در شاهنامه فردوسی»، فرهنگ مردم ایران، شماره ۸۷، صص ۸۲-۶۰. اسلامی ندوشن، محمد علی (۱۳۴۸)، «مردان و زنان شاهنامه»، مجله یغما، صص ۶۵-۵۷.
 افضل، علیرضا (۱۳۷۰)، «زن از دیدگاه فرهنگد فردوسی»، چپستا، شماره ۸۰، صص ۵-۱۲۴۰.
 اکبری، منوچهر (۱۳۷۹)، «زن در آینه شعر فارسی، مطالعات راهبردی زنان»، شماره ۱، صص ۱۰۹-۹۶.
 اکبری، منوچهر (۱۳۸۰)، «شایست و ناشایست زنان در شاهنامه»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی تهران، شماره ۹-۱۵۸، صص ۸۲-۶۱.
 بنی صدر، ابوالحسن (۱۳۵۸)، زن در شاهنامه، بی جا،
 پاک نیا، محبوبه (۱۳۸۵)، «خوانشی از زن در شاهنامه»، مجله مطالعات اجتماعی روان شناختی زنان، شماره ۱۱، صص ۱۴۱-۱۱۱.
 پیامنی، بهناز (۱۳۷۹)، «فراز و فرودهای شخصیت زن در شاهنامه»، مجله کیهان فرهنگی، شماره ۱۶، صص ۲۲-۱۶.
 جعفری، حسین (۱۳۸۵)، «زن در شاهنامه»، مجله رشد ادب فارسی، شماره ۷۸، صص ۱۷-۱۴.
 حمیدیان، سعید (۱۳۸۳)، درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی، تهران، انتشارات ناهید، چاپ دوم، ۱۳۸۳.
 خطیبی، ابوالفضل (۱۳۸۲)، «بیت های زن ستیزانه در شاهنامه»، مجله نشر دانش، شماره ۱۰۸، صص ۳۶-۲۰.
 راکعی، فاطمه (۱۳۸۶)، «زنان سیاسی شاهنامه»، مجله آیین، شماره ۹، صص ۳-۵۱.
 رستگار فسایی، منصور (۱۳۸۸)، فرهنگ نامهای شاهنامه، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران

- رشیدی فر، عطاءالله (۱۳۸۶)، «پوشیده رویی زنان در شاهنامه»، رشد ادب فارسی، شماره ۹۵، صص ۷-۳۵.
- سرامی، قدمعلی، جامعه شناسی عشق و ازدواج در شاهنامه، www.drssarami.com
- صفری نژاد، حسین (۱۳۹۱)، «نگاهی گذرا به جایگاه و نقش زنان در شاهنامه فردوسی و ایللیاد و اودیسه هومر»، کتاب ماه ادبیات، شماره ۶۲، صص ۲۶-۲۰.
- عباسی، حجت، و حسینعلی قبادی (۱۳۸۹)، «مقایسه جایگاه زن در شاهنامه فردوسی با ایللیاد و اودیسه هومر»، مجله ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی، شماره ۱۹، صص ۱۳۸-۱۰۹.
- گودرزی منفرد، شهرزاد (۱۳۸۴)، «تجلی مادرسالاری در شاهنامه»، مجله حافظ، شماره ۲۱، آذر ۱۳۸۴، صص ۶۶-۶۳.
- محمودی، عبدالنبی (۱۳۸۲)، «سیمای زن»، چیستا، شماره ۲۰۶ و ۲۰۷، صص ۶-۳۸۱.
- مهرگان، ماندانا (۱۳۸۷)، «چهره زنان در آیینه شاهنامه»، آیینه خیابان، شماره ۷، صص ۷۲-۷۰.
- مهین بانو، گلرخان سیه چشم (۱۳۸۵)، «داستان شاه زنان شاهنامه فردوسی»، مجله حافظ، ص ۱۳.
- نیساری تبریزی، رقیه (۱۳۸۳)، «سیمای زن در شاهنامه و ایللیاد و اودیسه هومر»، مجله ادبیات فارسی، شماره ۲، صص ۹۶-۸۳.
- واحد دوست، مهوش (۱۳۸۷)، نهادینه های اساطیری، تهران، سروش.
- یحیی پور، مرضیه و مهناز نوروزی (۱۳۸۶)، «بررسی تطبیقی سیمای زنان در شاهنامه فردوسی و جنگ و صلح تولستوی»، مجله شناخت، شماره ۵۴، صص ۶۲-۴۴۳.